



چند روایت متفاوت از شهادت امام علی (ع) در قدیمی ترین سند باقی مانده

آشنایی با کهن ترین کتاب مستقل برجای مانده درباره تاریخ شهادت امام علی (ع) از قرن سوم در یادداشتی به قلم دکتر رسول جعفریان، مورخ و استاد تاریخ دانشگاه تهران...

آشنایی با کهن ترین کتاب مستقل برجای مانده درباره تاریخ شهادت امام علی (ع) از قرن سوم در یادداشتی به قلم دکتر رسول جعفریان، مورخ و استاد تاریخ دانشگاه تهران

ابن ابی الدنيا (م 281) محدث ومورخ برجسته ای است که کتابی مستقل در باره تاریخ شهادت امام علی علیه السلام نوشت و این کهن ترین کتابی است که در این موضوع به دست ما رسیده است.

وقتی از کتاب مستقل سخن می گوئیم، یعنی کتابی که از آغاز تا انتهای آن در باره یک موضوع و در اینجا در باره شهادت امام علی (ع) تألیف شده باشد. طبعاً در تواریخ عمومی مانند تاریخ طبری یا یعقوبی نیز اخباری در این باره آمده است.

عنوان 171#مقتل الحسين؛ به معنای اخبار مربوط به شهادت یا تاریخ شهادت است. عنوان 171#مقتل الحسين؛ یعنی تاریخ شهادت امام حسین و به تعبیری تاریخ عاشورا. نگارش این قبیل تک نگاری در باره تاریخ کشته شدن چهره های برجسته، در تاریخنگاری اسلامی مرسوم بوده است. برای مثال کتاب در باره مقتل عمر یا عثمان هم در منابع یافت می شود.

نگاهی به مدخل های الفبایی فهرست ابن ندیم، و همین طور عناوینی که در دیگر فهرست آثار مؤلفان شیعه یا سنی در قرون نخستین اسلامی آمده، مانند فهرست نجاشی که به نام رجال نجاشی شهرت دارد، گویای آن است که آثار فراوانی با پیشوند مقتل نوشته می شده است. در این باره به ذریعه هم می توان مراجعه کرد.

از میان آثار مربوط به تاریخ شهادت امام علی (ع) کتاب ابن ابی الدنيا، کهن ترین کتابی است که برجای مانده است. هرچند پیش از آن نیز آثاری بوده است. این اثر با عنوان 171#مقتل امیر المؤمنین علیه السلام؛ نخستین بار توسط مرحوم استاد عبدالعزيز طباطبائی در مجله تراثنا سال سوم شماره 12 (1408ق) منتشر شد، مردی که همین روزها سالگرد درگذشت اوست و در کار پژوهش و تحقیق در حوزه کتابشناسی شیعه، کم مانند بود. خدایش رحمت کند.

مجدداً این اثر در سال 1411 توسط دوست همو، مرحوم سید محمد باقر محمودی به صورت مستقل در تهران و توسط انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی تحت عنوان 171#مقتل الامام امیر المؤمنین علی بن ابی طالب؛ منتشر شد.

کتاب یاد شده در سال 1379 ش توسط استاد دکتر محمود مهدوی دامغانی که افتخار ترجمه آثار کهن تاریخ اسلامی بسیاری را در سه دهه اخیر داشته اند، توسط مؤسسه پژوهش و مطالعات عاشورا ترجمه شده و به چاپ رسید.

نویسنده کتاب ابوبکر عبدالله بن محمد بن عبید معروف به ابن ابی الدنيا قرشی (208 - 281) از علمای محدث - مورخ است که آثار

بیشماری به صورت تک نگاری در حوزه های مختلف حدیثی و بعضا تاریخی دارد. سبک و سیاق او نگارش اخبار به صورت روایات مستقل است که جمعا تحت یک عنوان کلی فراهم می آورد. وی شخصیتی کم مانند در تألیف و تنوع موضوعاتی است که به آن پرداخته و آثار بیشماری، هر چند برخی از آنها کوچک است، از خود برجای گذاشته است.

برای اهمیت اثر او را بدانیم باید توجه کنیم که وی سی سال زودتر از طبری مورخ درگذشته و بنابراین یک نسل از او جلوتر است.

کتاب او جمعا دارای 119 روایت است که آنها را با سند و از مآخذ مختلف تاریخی نقل کرده است. هر روایت تاریخی داستانی را در باره بخشی از ماجرای شهادت امام علی علیه السلام، همین طور پیش زمینه ها و نیز آثار و تبعات آن گزارش شده است. تمامی این روایات توسط شخصی به نام حافظ حسین بن صفوان بردعی متوفای 340 به نقل از ابن ابی الدنیا روایت شده و بنابراین نام او در آغاز همه اسناد دیده می شود. در واقع وی راوی آثار ابن ابی الدنیاست.

راوی یا راویان هر خبری بین ابن ابی الدنیا تا اصل خبر در آغاز بیشتر نقلها آمده است. برخی از آنها مورخان شیعی و برخی نیز به اصطلاح از عامه می باشند. برای مثل این سند: ... از جابر بن عبدالله جعفی، از محمد بن علی [امام باقر] ... سپس متن وصیت امام علی را به امام مجتبی علیه السلام نقل کرده است.

نخستین روایت از وقت بیرون آمدن امام علی پیش از اذان صبح به سوی مسجد است که مرغان برابر وی درآمدند و آواز سردادند. همراهان آنان را دور کردند اما حضرت فرمودند: مرانید که نوحه گرند.

روایات مربوط به شهادت امام علی علیه السلام در این کتاب متفاوت نقل شده است. در واقع، ابن ابی الدنیا جامع این نقلهاست و درست همان طور که در کتابی مانند تاریخ طبری ملاحظه می کنیم، روایات متفاوت و متعارضی در باره یک واقعه پشت سر هم آورده می شود.

حسن بن دینار از حسن بصری روایت کرده است که گفت: علی بن ابی طالب آن شب گفت: انی مقتول لو قد أصبحت. هرگاه صبح شود من مقتول خواهم بود.

در روایت پنجم این کتاب از قول هشام بن محمد کلبی آمده است که مردی از نخع مرا روایت کرد که صالح بن میثم بن عمران بن میثم تمار از پدرش روایت کرد: علی برای نماز صبح بیرون آمد. تکبیر نماز را گفت. سپس یازده آیت از سوره انبیاء خواند. در این وقت ابن ملجم با شمشیر بر فرق امام زد. مردم بر سر او ریخته، شمشیر را از دستش گرفتند. آنان در نماز بودند. علی به رکوع رفت سپس سجده کرد. من او را دیدم که خون از سرش جاری بود و همین طور که سجده می کرد خون سر او این طرف و آن طرف می ریخت. باز برای رکعت دوم برخاست، اما منقلب شده. قراءت را آرام کرد. سپس نشست و تشهد را خواند و سلام داد و به دیوار مسجد تکیه کرد.

در روایت هفتم آمده است که ابن بجره اشجعی و ابن ملجم با هم قرار داشتند تا با شمشیر به امام حمله کنند. شمشیر یکی خطا رفته به دیوار خورد و شمشیر ابن ملجم اصابت کرد. آنان هر دو گریختند. ابن بجره به سمت کنده رفت و ابن ملجم به سمت بازار. ابن ملجم را گرفتند و نزد امام آوردند.

در روایت 11 آمده است که دو شب قبل از این ماجرا، وقتی امام وارد مسجد شد و افراد را از خواب بیدار می‌کرد، ابن ملجم نزد آن حضرت آمد و نامه ای به دست امام دارد که او را دعوت به توبه کرده بود. امام آن لحظه نتوانست بخواند. بعد از نماز آن را باز کرده خواند. در آن نوشته شده بود: تو را به توبه از شرک دعوت می‌کنم. حضرت فرمود: صاحب این نامه کیست؟ کسی پاسخ نداد. امام آب دهان بر آن انداخت و محو کرده بیرون انداخت و فرمود: لعنت خداوند بر او.

در روایت 12 به نقل از امام باقر علیه السلام آمده است: آنگاه که خداوند اراده کرد که کرامت شهادت با ضربت ابن ملجم نصیب امام علی شود، ابن ملجم شب را در مسجد بنی اسد بود. وقتی هوا تاریک شد به خانه‌ای از خانه‌های کنده‌یان رفت. یک جمعه پیش از آن امام روی منبر از زبان رسول خدا (ص) نقل کرد که آن حضرت به من فرمود: لایبغضک مؤمن و لا یحبک کافر. و افزود: من در خواب دیدم که شیطانی ضربتی بر من زده و ریش مرا به خون سرم تر کرده است، اما این مرا ناراحت نکرد... این بود تا شب معهود که ابن ملجم کنار در کمین کرد. وقتی امام برای نماز وارد مسجد شد، ابن ملجم ضربه خود را فرود آورد. محمد بن حنیفه نزدیک آن حضرت ایستاده بود. او را گرفت. مردم نیز بر ابن ملجم یورش بردند تا او را بکشند. امام علی فرمود: صبر کنید. او را نکشید. اگر ماندم او را قصاص خواهم کرد یا خواهم بخشید. اگر نماندم، همان اصل نفس در برابر نفس.

در روایت 13 از قول عبدالغفار بن قاسم انصاری نقل شده است که گفت: از چندین نفر شنیدم که ابن ملجم شب را در خانه اشعث بن قیس خوابیده بود و او بود که وقت سحر به وی گفت: صبح شد [یعنی زود برخیز]! در آن صبحگاهان مؤذن مسجد بنی کنده حجر بن عدی بود و همو بود که در بالای مناره گفت: اعور علی را کشت. (ابن ملجم یک چشم داشت). بعد هم خطاب به اشعث گفت: ابن ملجم نزد تو بود و تو با او نجوا می‌کردی.

بدین ترتیب این کتاب حاوی روایاتی است که موضوع شهادت امام علی علیه السلام را دنبال کرده است. در روایات اخیر این رساله، متن خطابه امام مجتبی علیه السلام پس از شهادت امام علی (ع) درج شده است.

در روایت 91 آمده است: زحر بن قیس گفت: حسن بن علی مرا به مدائن فرستاد تا خبر شهادت را به حسین بن علی که در آنجا بود برسانم. وقتی رسیدم حسین بن علی گفت: زحر! چرا رنگ صورتت تغییر کرده است؟ گفتم: امیر المؤمنین را در آخرین روز حیاتش در این دنیا و اولین روزش در آن دنیا ترک کردم. این هم نامه حسن به شماست. امام پرسید: چه کسی او را کشت. گفتم: مردی از بنی مراد از مارقین فاسق که به او عبدالرحمان بن مجلم می‌گویند. پرسید: آیا کشته شد؟ گفتم: آری. تکبیر گفته افزود: انا لله و انا الیه راجعون و الحمد لله رب العالمین، چه مصیبت بزرگی؟ با این که رسول خدا فرمود: هرگاه مصیبتی بر شما وارد شد، از مصائب من یاد کنید که بالاتر از آن نیست. رسول خدا راست گفت و این مصیبت پس از مصیبت او بالاترین بود و من در عمرم مصیبتی بالاتر از آن نخواهم دید. سپس فرمود: ان البلاء الینا اهل البیت سریع. مصیبت برای ما اهل بیت سریع است. و الله المستعان. در آن وقت، حسین بن علی، مردمان مدائن را جمع کرده و نامه امام حسن را برای آنان خواند. همانجا بود که ابن السوداء که مردی از همدان بود و به او عبدالله بن سباء می‌گفتند: گفت: حتی اگر علی را در قبر ببینم، می‌دانم که او نخواهد مرد تا ظهور کند. در این وقت، گریه و زاری و استغفار مردم بلند شده و به حسین بن علی تعزیت گفتند و آن حضرت در میان مردم به کوفه بازگشت.

در پایان روایاتی در برتری امام علی علیه السلام از قول ابن و آن نقل شده است. در روایت 97 آمده است: عبدالملک بن سلیمان گوید: به عطاء گفتم: آیا احدی از اصحاب رسول الله فقیه تر از علی بود؟ گفت: نه والله من کسی را نمی‌شناسم.

روایت 109 شمار فرزندان امام علی علیه السلام است:

حسن بن علی که نیمه رمضان سال سوم به دنیا آمد و رسول الله او را حسن نامید. روز سوم ربیع الاول سال 50 هم درگذشت.

حسین که پنجم شعبان سال چهارم هجرت به دنیا آمد و روز عاشوراء دهم محرم سال 61 به دست سنان بن انس نخعی که لعنت خدا بر او باد کشته شد و خولی بن یزید اصبیحی سر او را جدا کرد.

زینب دختر بزرگ علی که همسر عبدالله بن جعفر شد.

ام کلثوم کبری که همسر عمر شد و بچه ای از او نماند.

مادر اینها فاطمه زهرا دختر رسول خدا بود.

محمد حنفیه که مادرش خوله دختر جعفر بن قیس بود. از امام باقر از علی از پیامبر نقل کرده است که حضرت فرمود: بین اسم و کنیه من در یک شخص جمع نکنید. امام علی عرض کرد: اگر من بعد از شما پسری داشتم، نام و کنیه شما را روی او خواهم نهاد. پیامبر به من اجازه دادند.

محمد حنفیه خود می گفت: من سه سال مانده به اتمام خلافت عمر به دنیا آمدم.

همو در سال 81 هجری گفت: اکنون 66 ساله‌ام. همان سال درگذشت.